

Victimized Women of the War and International Supports for Them

Shirin Rahimi¹, Jamal Beigi^{2*}, Babak Pourghahramani³

1. Ph.D. Student, Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 211-241

Received: 2022 March 29

Revised: 2022 May 10

Accepted: 2022 August 28



Abstract

As a major cause of violence, war has affected the growth and development of societies, which is important for women's equal rights, and has led women as the main and defenseless victims of societies to destruction, isolation and discrimination. As a result of the direct or indirect consequences of wars, women are exposed to discriminatory and inhumane factors during armed conflict and violent conflict around the world. One of the acute international problems of women is the issue of systematic rape in armed conflicts, which is carried out with specific goals, which certainly the decisive and serious approach of the international community can have positive effects in preventing the occurrence of these inhumane acts. Because women are the main victims of conflict during wartime, as civilians in war zones, they are completely defenseless against attacks on their human and natural rights. Women in war-torn countries suffer the most from physical and psychological violence. Inhumane behaviors such as murder, torture, rape, slavery, sterilization and sexual violence are some of the acts of violence against women. In such a context, international institutions such as the United Nations have prioritized limited activities, but important. This article examines the international support for victimized women during the war with a descriptive-analytical approach and using qualitative data.

Keywords: War, Victimized Women, International Supports

*Corresponding Author: jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

زنان بزه دیده از جنگ و حمایت‌های بین‌المللی از آنها

شیرین رحیمی^۱، جمال بیگی^{۲*}، بابک پور قهرمانی^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

۲. دانشیار، گروه آموزشی حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

۳. دانشیار، گروه آموزشی حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

چکیده

جنگ‌ها به‌عنوان عامل اصلی خشونت‌ها، رشد و توسعه جوامع را که برای تساوی حقوق زنان امری مهم است تحت تأثیر خود قرار داده و زنان را به‌عنوان قربانیان اصلی و بی‌دفاع جوامع و سوی نابودی، انزوا و تبعیض هدایت کرده است. به‌طوری که تحت تأثیر پیامدهای مستقیم و یا غیرمستقیم جنگ‌ها، زنان در سطح جهان تحت تأثیر عوامل تبعیض‌آمیز و ضدانسانی در طول مخصصات مسلحانه و اختلافات خشونت‌بار قرار می‌گیرند. از مشکلات حاد بین‌المللی زنان، مسئله تجاوز نظام‌یافته در مناقشات مسلحانه است که با اهدافی خاص صورت می‌گیرد که مسلماً برخورد قاطع جامعه بین‌المللی با آن می‌تواند آثار مطلوبی در جهت پیشگیری از وقوع این اقدامات غیرانسانی داشته باشد. از آنجایی که در دوران جنگ، زنان قربانیان اصلی منازعات هستند، به‌عنوان افراد غیرنظامی در مناطق جنگی، در برابر تهاجم به حقوق انسانی و طبیعی‌شان کاملاً بی‌دفاع هستند. زنان در جوامع جنگ‌زده خشونت‌های جسمی و روحی بیشتری آسیب‌ها را متحمل می‌شوند. رفتارهای غیرانسانی مانند: کشتن، شکنجه، تجاوز، بردگی، عقیم‌سازی و خشونت جنسی بخشی از خشونت‌هایی هستند که در حق زنان انجام می‌شود. در چنین بستری نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل اقدامات هر چند محدود، اما مهمی را در اولویت قرار داده است. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کیفی، حمایت بین‌المللی از زنان بزه‌دیده را در دوران جنگ بررسی می‌کند.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۱۱-۲۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶



واژگان کلیدی: جنگ، زنان بزه‌دیده، حمایت‌های بین‌المللی



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

* نویسنده مسئول: jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

درآمد

جنگ یکی از پدیده‌های بسیار مهم و اثرگذار در حیات بشری است که از بدو شکل‌گیری زندگی اجتماعی با آن قرین بوده است. چه بسا عامل اصلی انقراض برخی تمدن‌ها بزرگ بشری در سایه جنگ و منازعات محلی، ملی و بین‌المللی حادث شده است. هر چند که برخی پیشرفت‌ها علمی با بروز و ظهور جنگ‌ها شکل گرفته است، اما آثار منفی آن در ابعاد مختلف زندگی انسان بسیار ناگوار می‌باشد. جنگ فی‌نفسه مخرب، ویرانگر و آزاردهنده است، با این حال هیچ ملتی نمی‌تواند مدعی شود که در شرایطی حساس درگیر جنگ نخواهد شد. چرا که جنگ یک واقعه جهانی است و صدمات و آسیب‌های آن کل جامعه را در بر می‌گیرد. حال آنکه اگر به وقوع این جنگ با سلاح‌های مخرب مانند سلاح‌های کشتار جمعی صورت گیرد تمام ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افرادی مانند هگل^۱ بر این باور بودند که جنگ یک پدیده اخلاقی است. تایچکو، جنگ را تنها راه ممکن برای حل مشکلات بشر در نظر می‌گرفت. وی معتقد بود که جنگ تنها راه پیشرفت و تنها مسیر خارج شدن یک کشور از حالت سستی و عامل اصلی فعال کردن طبقه متوسط است. این دسته از متفکران جنگ را باعث تحولات تکنولوژیکی سرزمینی افزایش آگاهی گروهی و عامل توسعه اقتصادی می‌داند (بیلیتس^۲ و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۴). در مقابل عده‌ای از اندیشمندان علوم اجتماعی در مخالفت با دیدگاه فوق جنگ را اجتناب‌پذیر می‌دانند و آن را امری منطبق با موقعیت و وضعیت انسان تلقی می‌کنند. همچنین برخی دیگر اعتقاد دارند که جنگ به علت ماهیت انسان نیست، بلکه ریشه در رفتار و کردار انسان دارد و امری ساختگی است، و اگر امکان تغییر ماهیت انسان وجود ندارد می‌توان تحت شرایطی رفتار او را تغییر داد یا کنترل نمود که این امر از طریق تشویق کردن، تهدید برنامه‌های آموزشی یا تبلیغی امکان‌پذیر است (ساگانامی^۳، ۱۳۹۵: ۱۲).

جنگ تحمیلی عراق بر ایران از جمله جنگ‌هایی است که به دلیل وسعت، گسترش و تأثیرات قابل توجه آن در عرصه روابط بین‌الملل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

-
1. Hegel
 2. Bilits
 3. Saganami

بوده و بنا بر همین اهمیت است که در تحقیقات متعدد، این جنگ را از ابعاد گوناگون تحلیل و ارزیابی نموده‌اند. علاوه بر این وجه تمایز جنگ ایران و عراق از سایر جنگ‌ها، تأثیر شاخصه‌های فرهنگی و اعتقادی در آن بوده که باعث گردیده تا این جنگ با ویژگی‌های خاص خود هم در عرصه داخلی و هم در عرصه روابط بین‌الملل مورد توجه واقع شود و صاحب‌نظران مختلف با دیدی متفاوت از سایر جنگ‌ها به تحلیل آن بپردازد. جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران بر مبنای این تفکر شکل گرفت که پس از سقوط شاه در ایران بر اثر انقلاب و پیامدهای آن در ایجاد تحولات ساختاری، موازنه قوا در ابعاد سیاسی و نظامی به سود عراق تغییر می‌یابد. مناقشات تاریخی سیاسی بستر مناسبی برای تغییر اراده صدام جهت لغو قرارداد ۱۹۷۵ از طریق تشدید درگیری مرزی و مداخله امنیتی در ایران را فراهم کرد. نگرانی از پیامدهای انقلاب اسلامی در منطقه به‌ویژه پس از تصرف سفارت آمریکا موجب اجماع جهانی برای حمایت از عراق جهت استفاده از قدرت نظامی بر علیه ایران شد (درویان، ۱۳۹۸: ۱۹). با آغاز جنگ، ایران از هرگونه حمایت خارجی بی‌نصیب بود، ولی رژیم بعثی عراق با پشتیبانی جهانی وارد جنگ با ایران شد و مدرن‌ترین وسایل و تجهیزات جنگی را در اختیار داشت. علاوه بر این با انواع کمک‌های اقتصادی مورد حمایت قرار گرفت (رحمانی، ۱۳۹۶: ۶۱).

در دوران جنگ تحمیلی، گسترش حمایت بین‌المللی از عراق در برابر ایران، براساس راهبرد «جنگ بدون برنده» موجب افزایش توان دفاعی عراق در برابر حملات ایران و همچنین برخورداری عراق از قدرت تهاجمی در دریا با جنگ نفت‌کش‌ها و حمله به مردم غیرنظامی در شهرها شد که یکی از این حملات تهاجم نظامی عراق به مناطق مرزی و شهرهای شمال غرب ایران بود. مرزهای غربی و به‌ویژه مناطق شمال غرب ایران به دلیل وضعیت خاص آن از اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار است و در طول جنگ بیشترین صدمات را متحمل شد که حمله شیمیایی به شهرهای مرزی یکی از آن موارد بود. در طول جنگ تحمیلی تمام شهروندان این مناطق درگیر پیامدهای ناگوار جنگ بودند و به جرات می‌توان اذعان کرد در این بین زنان بیشتر زیان را متحمل شدند. براساس آمار تهیه شده از فهرست شهدای جنگ تحمیلی؛ زنان ایران ۶ هزار و ۴۲۸ نفر شهید در طول سال‌های دفاع مقدس تقدیم کردند که بیشتر آن‌ها

در بمباران و موشک باران شهرها به شهادت رسیده‌اند.^۱ از آنجایی که زنان تقریباً نیمی از جمعیت هر کشوری را شامل می‌شود نتایج وقوع جنگ ارتباط مستقیمی با این قشر از افراد جامعه دارد. زنان با توجه به شرایط حاکم بر جامعه جزو مهم‌ترین طبقه جوامع هستند که نقشی کلیدی در پیشبرد اهداف دولتمردان دارد، اما این گروه گاهاً به دلیل عدم توجه کافی در حوزه سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان جامعه بیشتر از سایرین محتمل زیان می‌شود و وقوع جنگ می‌تواند مزیدی بر علل مختلف باشد. بدیهی است در دوران جنگ ۸ ساله ایران و عراق، زنان به‌عنوان نیروهای کارآمد در پشت جبهه‌ها نقش برجسته‌ای ایفا کردند و خدمات ارزنده‌ای برای نیروهای درگیر جنگ ارائه نمودند. متأسفانه با وجود حضور زنان در عرصه‌های مختلف پیامدهای ناشی از جنگ، شرایط سخت و طاقت‌فرسایی برای این قشر از جامعه ایجاد کرده و با گذشته تقریباً ۳ دهه از پایان جنگ هنوز آثار و تبعات ناشی از آن دامن‌گیر آن‌ها شده است. با توجه به مطالب فوق این پرسش‌ها مطرح می‌گردد: نخست جنگ و عوامل شکل‌دهنده آن را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ دوم موضوع بزه‌دیدگی زنان در جنگ و حمایت‌های بین‌المللی از آن‌ها تا چه اندازه مورد تأکید قرار گرفته است؟

بدیهی است جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران یک واقعه بزرگ تاریخی بود که در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی زیان‌هایی فراوانی بر جای گذاشت. با اینکه این واقعه در یک دوره تاریخی مشخص (۱۳۶۷-۱۳۵۹) روی داده است، ولی پیامدها و نتایج آن در زمینه‌های مختلف همچنان جریان دارد. آنچه در این میان کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته، موضوعات و مسائلی است که دامن‌گیر زنان شده است. به‌طوری که حتی بعد از گذشت چند دهه از پایان جنگ آثار پنهان و آشکار بزه‌دیدگی ناشی از آن بر زندگی این بخش از افراد جامعه به چشم می‌خورد. لذا انجام این پژوهش ضمن بررسی بیشتر موضوعات مرتبط با زنان و شناسایی مشکلات آن‌ها، می‌تواند بستر لازم را جهت ارائه راه‌حل‌های مؤثر برای رفع مشکلات آن‌ها ارائه کند. در این راستا بررسی موضوعات و مسائلی مربوط به زنان جنگ‌زده از موضوعات کلیدی است و

۱. آمار رسمی و دقیق قربانیان در سالیات معاونت امور زنان و خانواده (ریاست جمهوری) به نشانی <https://ir.gov.women/> وجود دارد.

انجام اقداماتی زیربنایی برای حل مشکلات آن‌ها می‌تواند بخش مهمی از سیاست‌های رفاهی و توسعه‌ای در سطح جامعه باشد که سیاست‌گذاران همواره با چالش‌های متعدد آن روبرو هستند. از آنجایی که رویکرد ایجاد توسعه و عدالت اجتماعی همواره فرایند همه‌جانبه و فراگیر است، سیاست‌های اتخاذی جهت رفاه و یا جبران آسیب‌ها ناشی از جنگ باید تمام اقشار جامعه به‌ویژه بازماندگان را تحت پوشش قرار دهد. لذا انجام این تحقیق می‌تواند تا حدودی ابعاد و زوایای مشکلات موجود را تبیین کند و نتایج حاصل از آن در راستای شناسایی و ارائه راه‌حل جهت تسهیل مشکلات بخشی از جامعه (زنان) اهمیت و ضرورت ویژه‌ای داشته باشد. با توجه به مطالب فوق می‌توان استدلال کرد مطالعه حاضر با هدف بررسی وضعیت زنان بزه‌دیده و واکاوی میزان حمایت‌هایی است که در نهادهای بین‌المللی از آن‌ها شده، انجام می‌شود.

در خصوص جنگ و وضعیت ایجاد شده برای زنان تحقیقات متنوع و جامعی انجام شده است، اما با توجه به حجم خسارت‌ها و زیان‌هایی که در اثر جنگ پدید می‌آید، همچنان مجال بررسی و واکاوی موضوعات و ابعاد مختلف جنگ وجود دارد. علایی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش دولت ایران در مقاطع مختلف دوران دفاع مقدس» به اقدامات و راهبردهای دولت می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد دولت در تأمین حداقل معیشت مردم و کنترل نرخ تورم، کارنامه‌ای قابل قبول داشته و در تأمین بودجه و اعتبارات نیروهای مسلح و نیز رسیدگی به خانواده شهدا، جانبازان، اسرا و مفقودین و سر و سامان دادن به مهاجرین جنگی و جنگ‌زدگان و همچنین پشتیبانی‌های پزشکی، صنعتی، مهندسی از جبهه‌ها نقش خوبی ایفا کرده است. اما در به‌کارگیری ظرفیت‌های دیپلماسی جهت پایان دادن هرچه سریع‌تر به جنگ و نیز محدودسازی دامنه مخاصمات و نیل به مصالحه، عملکرد مطلوبی نداشته است. معماری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «جرم خشونت جنسی در تعارضات مسلحانه» به بررسی وضعیت خشونت جنسی زنان در درگیری‌های مسلحانه پرداخته است. وی بیان می‌کند زنان درگیر در تعارضات مسلحانه همیشه در معرض اقسام خشونت‌های جنسی در قالب جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و نسل‌زدایی قرار گرفته‌اند. در دوران جنگ ارتکاب خشونت‌های جنسی و جنسیتی علیه زنان به‌عنوان یک تاکتیک جنگی یا برای پاداش دادن به سربازان خودی یا بالا بردن روحیه آن‌ها و

یا در جهت ترساندن و تحقیر دشمن به کار رفته برشمرده است. زنان در طول جنگ‌ها همواره مورد ستم مضاعف واقع می‌شوند و به آن‌ها به‌عنوان غنیمت جنگی نگریسته می‌شود که سوء استفاده جنسی هر چه بیشتر از آنان یکی از نشانه‌های طرف پیروز در مقابل طرف شکسته خورده بوده است. کرباسی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مفهوم و اشکال خشونت جنسی علیه زنان در مخاصمات مسلحانه» وضعیت میزان آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی زنان کشورهای جنگ‌زده را ارزیابی نموده و معتقد است تعارضات مسلحانه معاصر آثار مخربی بر مردم عادی به‌ویژه زنان دارد که به‌عنوان بخشی از جمعیت غیرنظامی، قربانی کشتار جمعی و نسل‌زدایی می‌شوند. برخی دیگر از اشکال خشونت علیه زنان شامل؛ استثمار جنسی و خرید و فروش آن‌ها به‌عنوان برده است که آثار این خشونت‌ها نه تنها در طول دوران جنگ و حتی بعد از پایان آن نیز دامن‌گیر زنان می‌شود. الکساندر^۱ و موک^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی تحت عنوان «پشت سلاح جنگ: خشونت جنسی در زمان جنگ به‌عنوان بازتاب نگرش‌های اجتماعی نسبت به زنان در زمان صلح» به بررسی شیوه‌های خشونت جنسی می‌پردازند. مطابق یافته‌های این پژوهشگران، خشونت جنسی همواره به‌عنوان یک ابزار جنگی در درگیری‌های مسلحانه رایج بوده و در هنجارهای جنسیتی که زنان را تابع مردان می‌دانند، نهادینه شده است. اگر چه ممکن است خشونت جنسی قبل از جنگ شیوع کمتری داشته باشد، اما با این وجود به‌عنوان تاکتیکی برای اجبار ازدواج، اصلاح و تنبیه زنان و ارضای جنسی اعمال می‌شود. یاداو^۳ (۲۰۲۱) در تحقیقی تحت عنوان «آیا زنان می‌توانند از جنگ سود ببرند؟ نقش زنان در جوامع درگیر جنگ و دوران پس از آن» بیان می‌کند زنان امروزه نه تنها قربانی درگیری‌ها و خشونت‌ها بودند، بلکه عوامل تغییر و استقرار زمینه صلح نیز محسوب می‌شوند. با وجود آسیب‌پذیری‌های این زنان در طول موقعیت‌های ایجاد شده از درگیری، فرصت‌های مناسبی برای یادگیری دانش و اشتغال زنان ایجاد شده است که تأثیرات مثبتی بر زندگی آن‌ها گذاشته است. ویرونیس^۴ و همکاران

-
1. Alexandre
 2. Moke
 3. Yadav
 4. Veronese

(۲۰۲۱) در پژوهشی تحت عنوان «بقا و تاب‌آوری در میان زنان فلسطینی: تجزیه و تحلیل کیفی با استفاده از تقویم رویدادهای زندگی فردی و جمعی» وضعیت و سلامت روانی زنان جنگ‌زده فلسطینی در غزه را بررسی نمودند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد اولاً، سلامت روانی و بهزیستی روانی زنانی درگیر جنگ بسیار پایین است و امید به زندگی در این افراد پایین‌تر از استانداردهای جهانی می‌باشد. به‌علاوه دیدگاه‌ها و درک فردی و جمعی زنان از جنگ و حوادث ناگوار زندگی ناشی از جنگ در هر دوره افزایش می‌یابد. ثانیاً، راهکار زنان برای مقابله با شرایط جنگی به شیوه تاب‌آوری و از طریق شیوه‌های تولید نسل و استراتژی‌های مقاومتی رهبران است که راهبرد اصلی برای مقابله و مهارت‌های برای بقا می‌باشد. دلیچ^۱ و آودییکویچ^۲ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای با عنوان «رویکردی کاربردمحور برای کمک به زنان بازمانده از تجاوز جنسی در بوسنی و هرزگوین» وضعیت و شرایط زنان بزه‌دیده را بررسی کردند که نتایج این تحقیق نشان می‌دهد در دوران پس از جنگ، وضعیت زنان بازمانده از تجاوز جنسی، همراه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی، فقدان فرصت‌های شغلی، فقر و اجرای ضعیف قوانین و سیاست‌های مربوط به برابری جنسیتی وضعیت زنان را پیچیده‌تر کرده بود.

این پژوهش با رویکردی کیفی انجام شده است که از نظر هدف، بنیادی؛ از نظر ماهیت و روش، توصیفی (تحلیلی) و از نظر زمانی مقطعی (نیمه دوم سال ۱۴۰۰) می‌باشد. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز در مطالعه حاضر شامل؛ اسناد، مدارک و گزارش‌هایی موثق هستند که در کتاب‌ها، مجلات تخصصی، سایت‌های رسمی و نهادهای بین‌المللی به دو زبان فارسی و انگلیسی ثبت و ضبط شده‌اند. همچنین جهت گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده و ابزار لازم جهت نگارش، ثبت و خلاصه‌نویسی مطالب، فیش‌های استاندارد طراحی گردید.

۱. مبانی نظری پژوهش

جهت تبیین دقیق چارچوب مقاله ابتدا لازم است مفهوم جنگ و شرایط آن در حقوق بین‌الملل واکاوی شود. سپس میزان و چگونگی حمایت‌های بین‌المللی از زنان

1. Delić
2. Avdibegović

بزه‌دیده به عنوان قربانیان جنگ بررسی گردد.

۱-۱. مفهوم جنگ

جنگ، فرآیند سازمان دادن و به کار گرفتن نیروهای مسلح برای انجام مقصود است (شیرودی، ۱۳۹۴: ۳). جنگ یکی از جلوه‌های بارز توسل به زور است. در فرهنگ اصطلاحات حقوق بین‌الملل توسل به زور، به دو صورت تعریف شده است: در مفهوم نخست عبارت است از هرگونه عمل قهرآمیزی که نتوان آن را اقدام نظامی قلمداد کرد و در مفهوم دوم، کلیه تدابیر و عملیات نظامی که به‌عنوان یک پدیده آسیب‌شناسی اجتماعی و عوامل تغییر شکل سیاسی شناخته می‌شود (میوه‌یان، ۱۳۹۷: ۲۱۳). جنگ به تعبیر نظامی آن یا درگیری مسلحانه، نمادی از استفاده گسترده نیروهای مسلح و سلاح در کنش‌های متقابل افراد انسانی خواهد در مجموعه اجتماعی واحد یا متعدد به نام دولت - ملت است (ناظر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹). وردوس بر این باور است جنگ جدلی مسلحانه بین دولت‌هاست که در آن کلیه روابط صلح‌آمیز معلق شده باشد (حسینی‌تاش ۱۳۹۷: ۹۰).

جنگ به‌عنوان پدیده‌ای چند وجهی و پیچیده از جوانبی مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد. جنگ‌ها از دیدگاه حقوقی، جامعه‌شناختی، تاریخی و علوم و فنون نظامی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. مارکسیست‌ها در تحلیل جنگ‌های اخیر در دوران مدرن نظام اقتصاد سرمایه‌داری را عامل و علت اصلی قلمداد می‌کنند. به نظر آن‌ها با استثمار فزاینده طبقه کارگر بازارهای داخلی دچار رکود می‌شود و سرمایه‌داران به منظور یافتن بازارهای جهانی دست به اقدامات امپریالیستی و توسعه‌طلبانه می‌زنند. در مقابل اقتصاددانان لیبرال مانند آدام اسمیت^۱ و جان استوارت میل^۲ معتقدند رقابت‌های اقتصادی آزاد زمینه صلح و آرامش را فراهم می‌آورد. تجارت موجب وحیه تساهل و مدارا و گفتگو است که در آن ملاحظات سیاسی به ایدئولوژی جای خود را به ملاحظات عملی می‌دهند. به نظر آن‌ها در سطح بین‌المللی هم تجارت آزاد موجب تقسیم بین‌المللی کار می‌شود و با جنگ که معمولاً از گردش طبیعی سرمایه‌ها

1. Adam Smith

2. John Stuart Mill

جلوگیری می‌کند منافات دارد. تجارت آزاد به تدریج ذهنیت اقتصادی را جانشین ذهنیت نظامی و ایدئولوژیک می‌سازد و احتمال وقوع جنگ را کاهش می‌دهد (بشیریه، ۱۳۹۸: ۲۲۵). کوئینسی رایت^۱ در کتاب مطالعه جنگ استدلال می‌کند که جوامع با هر نوع نظام اقتصادی اعم از قبیل‌های، کشاورزی، فردی، سرمایه‌داری و کمونیستی درگیر جنگ شده‌اند، لیکن بر طبق اطلاعات آماری و تاریخی نظام اقتصاد سرمایه‌داری کمتر از بقیه نظام‌ها جنگ طلب بوده‌اند و هر چند به علت نوع تسلیحات جنگ‌های نظام سرمایه‌دارانه مرگبارتر بوده است (رایت، ۲۰۱۸: ۳۴۵). عده‌ای از نویسندگان دلایل و استدلال‌های مختلفی در مورد عوامل وقوع جنگ ذکر کرده‌اند، لوئیس ریچاردسون^۲ معتقد است عوامل اقتصادی تأثیر مستقیمی در وقوع جنگ‌ها نقش دارد و به نظر وی، وضعیت مالیات بر سرزمین‌های مستعمره، کمک اقتصادی به دشمنان یک کشور، ایجاد محدودیت در تجارت و انتقال سرمایه و نارضایتی مالی ارتش از عوامل مهم اقتصادی جنگ‌ها هستند. همچنین نویسندگانی چون زیمل^۳، لاسول^۴ و فروم^۵ نقش عوامل روان‌شناسانه چون ناکامی، همانندسازی، فرافکنی، ترس‌ها، اضطراب‌ها و برتری‌طلبی را در بروز جنگ و خشونت مؤثر دانسته‌اند و بیان می‌کنند چنین انگیزه‌هایی ممکن است تحت شرایط مختلف از جمله بحران‌ها و جنگ‌ها و احساس حقارت ملی فعال شود (بارتیلسون^۶، ۲۰۲۱: ۱۳۰).

۱-۲. جنگ و حقوق بین‌الملل

از نظر حقوقی حالت جنگی میان دو یا چند کشور وقتی پدید می‌آید که آن کشورها رسماً برقراری حالت جنگی بین خودشان را اعلام نمایند. سطح جنگ ممکن است تمام عیار باشد، یعنی همه گونه سلاح‌های جنگی در آن به کار رود و یا محدود باشد و در آن تنها نیروها و سلاح‌های متعارف مورد استفاده قرار گیرد (بارتیلسون،

1. Quincy Wright
2. Lewis Richardson
3. Simmel
4. Lasswell
5. Fromm
6. Bartelson

۲۰۲۱: ۱۲۷). حقوق جنگ یعنی قواعدی که باید بر رفتار متخاصمین حاکم باشد در آغاز شکل داشت، اما از اواخر قرن نوزدهم قراردادهای چندجانبه بین‌المللی مبانی را برای شکل‌گیری حقوق جنگ تشکیل دادند. از جمله باید کنوانسیون پاریس مورخ ۱۸۵۶ در خصوص محدود کردن جنگ دریایی، کنوانسیون ژنو معرفی ۱۸۶۴ در خصوص رفتار انسان‌دوستانه با مجروحین جنگی، کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸۹۹ در خصوص مقررات جنگ زمینی، این لایحه مورخ ۱۹۰۷ در خصوص حقوق و تکالیف دولت‌های متخاصم و بی‌طرف، کنوانسیون‌های ژنو مورخ ۱۹۲۹ در خصوص رفتار انسان‌دوستانه با زندانیان جنگی، پروتکل لندن مورخ ۱۹۳۶ در خصوص محدودیت کاربرد زیردریایی‌ها و کنوانسیون ژنو مورخ ۱۹۴۹ در خصوص تکمیل مقررات ناظر بر رفتار با زندانیان و زخمیان را نام برد. هدف از وضع حقوق جنگ آن بوده است که با توجه به اینکه احتمالاً نمی‌توان جنگ (مخاصمه) را از جامعه بشری ریشه‌کن کرد، دست‌کم می‌توان آن را تابع برخی قواعد رفتار عادلانه نمود (بشیریه، ۱۳۹۸: ۲۲۸-۲۲۷).

اغلب این نظر وجود دارد که حقوق بین‌الملل تأثیر اندکی به رفتار دولت‌ها می‌گذارد. براساس این دیدگاه حقوق بین‌الملل تنها ابزاری دیپلماتیک است که کارکردهای حقوق جنگ مسلحانه را در قالب دو حوزه حقوق پیش از جنگ و حقوق زمان جنگ تعریف می‌کند. حقوق پیش از جنگ قصد دارد تا با بهره‌گیری از نیروهای نظامی در حوزه روابط بین‌الملل جنگ را محدود کند و از وقوع آن جلوگیری به عمل آورد. این در حالی است که حقوق زمان جنگ مدیریت و تعدیل کاربرد زور در زمان جنگ را بر عهده دارد. این حوزه‌ها در اهداف و کاربرد با یکدیگر تفاوت دارند، به‌طوری که حقوق پیش از جنگ نتوانست بر مشروعیت کاربرد نیروی نظامی تأثیر بگذارند، بلکه تنها سرپوشی برای مفهوم جنگ عادلانه ایجاد نموده است. با وجود موانعی که حقوق پیش از جنگ بر سر منازعه قرار می‌دهد، اما جنگ همچنان در جهان شعله‌ور می‌گردد. در این حین حقوق زمان جنگ قابلیت کاهش تجاوزات طرفین را دارد و از آن موارد عملی هستند که در مورد جنگ وجود دارد. با این حال اندیشه ایجاد مانع حقوقی بر سر جنگ از دوران باستان تاکنون در حالت تعارض واقع شده است (بیلیتس و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۰). حقوق پیش از جنگ سعی در کنترل شرایط کاربرد زور در روابط بین کشورها دارد. زمانی که منطق سیاست مبتنی بر قدرت بر روابط میان دولت‌ها سایه

می‌اندازد. هر چند برخی از قوانین حقوق بین‌الملل نیز اجازه اقدام نظامی را مشروع می‌دانند، اما باید دقت کرد که نهادینه شدن حقوق جنگ به شفافیت و جلوگیری از دامنه جنگ می‌انجامد (حاتمی و روشن چشم، ۱۳۹۹: ۵۲).

۲. صلح و جنگ دموکراتیک

با توجه به اینکه حکومت‌های لیبرال دموکراتیک طی دو بیست سال گذشته با هم ننجنگیده‌اند، این تصور که دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند تقویت شده است. البته دموکراسی‌ها با دیگران به کرات جنگیده و حتی گاه خود آغازگر جنگ بوده‌اند. پس دموکراسی‌ها لزوماً صلح طلب نیستند، بلکه می‌توانند در میان خودشان به یک منطقه صلح شکل دهند. فرض نظریه صلح دموکراتیک این است که این منطقه می‌تواند گسترش یابد. معمولاً در مورد اینکه چرا دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند، دو تبیین ارائه می‌شود: نخست، تبیین هنجاری یا فرهنگی که تأکید می‌کند فرهنگ سیاسی دموکراتیک و مبتنی بر چانه‌زنی، مذاکره و سازش در سیاست داخلی را دموکراسی‌ها به روابط خارجی خود، خصوصاً با کشورهایی که با آن هنجارهای سیاسی مشابهی دارند، بسط می‌دهند. دوم، سرچشمه صلح دموکراتیک را باید در ساختارهای غیر دموکراتیک جستجو کرد؛ به این معنا که محدودیت‌ها در قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها توانایی حکومت‌ها را برای مبارزه به جنگ مهار می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۹: ۲۹-۲۸).

مسئله جنگ و صلح در اندیشه کانت^۱ نیز اهمیت بسزایی دارد. اندیشه‌های او در خصوص بنیادی‌ترین جنبه‌های جنگ و صلح میان ملت‌ها و پیش‌زمینه‌ها شرایط موانع بر سر راه صلح در نظام بین‌الملل است. به باور کانت برای دستیابی به صلح پایدار و جلوگیری از جنگ دو شرط ضروری وجود دارد: اولین شرط این است که قانون اساسی هر کشوری باید جمهوری باشد. این سیستم جمهوری باید بر مبنای سه اصل بنا شود که شامل: از آزادی هر فرد در جامعه به مثابه انسان، اصل تعلق هر فرد به یک قانون عمومی یگانه به عنوان تبعه، برابری هر فرد با هم‌نوعان خود. دومین شرط اساسی برای برقراری صلح، ایجاد فدراسیون دولت‌های آزاد است. مطابق به نظر کانت در صورت برقراری این دو شرط و گسترش آن در عرصه جهانی، مقوله صلح تضمین خواهد شد

1. Kant

(کانت^۱، ۲۰۱۶: ۱۱۴). از کانت نظر صلح مستلزم وجود حکومت‌های مبتنی بر قانون اساسی جمهوری خواهانه است که سه چیز را تضمین می‌کند: (۱) احترام به آزادی فردی، (۲) منشأ مشترک واحد قانون‌گذاری و تفکیک میان اقتداری اجرایی و تقنینی، (۳) برابری سیاسی همه شهروندان. در چنین شرایطی با توجه به کنترل شهروندان بر حکومت و این مسئله که چون رضایت شهروندان برای مبادرت به جنگ لازم است و آنان نیز با در نظر گرفتن هزینه‌های این بازی پر مخاطره به آن تن در نمی‌دهند، از وقوع جنگ و پیامدهای ناگوار آن منتفی است. شهروندان می‌دانند که در صورت وقوع جنگ، باید خود بجنگند، هزینه جنگ را از منابع خود بپردازند و همچنین ویرانی‌های ناشی از جنگ را با فداکاری‌های فراوان جبران کنند، بنابراین به آن رضایت نمی‌دهد. اما لازم است در میان این دولت‌ها یک فدراسیون یا اتحاد صلح تشکیل شود که صلح را در میان فدراسیون دولت‌های آزاد برقرار کند. این اتحادیه یک قرارداد صلح، یک دولت جهانی و یا دولتی مرکب از ملل نیست، بلکه نوعی پیمان عدم تجاوز متقابل و نوعی نظام امنیت دسته جمعی را مدنظر دارد (هورن^۲، ۲۰۲۱: ۶۲).

البته باید تأکید کرد دموکراسی‌ها در شرایطی که جنگ بتواند از وجه مردمی برخوردار شوند و برای پیشبرد آزادی، حفظ مالکیت خصوصی و دفاع از متحدان لیبرال خود باشد، به جنگ مبادرت می‌کنند و همین امر می‌تواند توضیح دهد که نخست، دموکراسی‌ها ذاتاً صلح‌طلب هستند (یعنی تا جایی که ممکن است از بروز جنگ ممانعت می‌کنند). دوم، اینکه چرا با غیر لیبرال‌ها و غیره دموکراسی‌ها می‌جنگند. به باور زیمرن^۳، اگر مردم کنترل حکومت‌ها را در دست داشته باشند، دغدغه اصلی آن‌ها مسائل رفاهی و آسایشی خواهد بود و راه‌حل این مسائل نیز جنگ نیست. همچنین وولف^۴ بیان می‌کند که مردم عادی اساساً خواهان جنگ نیستند و آمادگی آن را دارند که حکومت‌هایشان ابزار لازم برای تداوم صلح را تعبیه کنند، یعنی آن‌ها به اراده معطوف به صلح و همکاری در جهان مرکب از دولت‌ها، شکل می‌دهند. اما مهم این

-
1. Kant
 2. Horn
 3. Zimmern
 4. Woolf

است که این اراده بر حکومت‌ها نیز تحمیل شود و سیاست دولت و حکومت‌های ملی را نیز تعیین نمایند (اوسیندر^۱، ۲۰۱۶: ۲۴۱).

۳. زنان بزه‌دیده در جنگ

مطالعه جنگ و پیامدهای ناشی از آن در جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی مغفول مانده است. اهمیت نظری این موضوع در استمرار اقدامات جنگی در طول تاریخ و تداوم اقدامات مجرمانه، بزه‌دیدگی و نقض حقوق بشر در مقیاسی بی‌سابقه در مقایسه با میزان جرم در داخل کشورها است. با این حال، در جرم‌شناسی دیدگاه‌هایی موثق وجود دارند که در مرزهای این رشته به بررسی جنگ پرداخته‌اند.

۳-۱. تعریف بزه‌دیده و بزه‌دیدگی

حمایت از قربانیان بزهکاری و کمک به آنان باید بخشی از ارزش‌های اساسی جامعه محسوب شود. تعهدات جامعه به بزه‌دیدگان باید از نظر اعتقادی در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند. از این رو ایجاد منابع قانونی که حقوق بزه‌دیدگان را تضمین نماید اهمیتی قابل توجه دارد. اگر بخواهیم اقدامات و سیاست‌های مورد نظر، علاوه بر ملاحظات بشردوستانه در مورد بزه‌دیدگان و وضعیت آنان، مشخص گردد باشد، باید تعریف بزه‌دیده و بزه‌دیدگی مشخص گردد. از قرن بیستم به بعد حقوق بزه‌دیدگان به‌عنوان رکن اساسی پدیده مجرمانه در حقوق بین‌المللی و متعاقب آن در حقوق داخلی کشورها احیا و توجه ویژه‌ای به آن شد. ماده ۸۵ آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی، طی دو بند، بزه‌دیدگان را تعریف کرده است: الف) قربانیان به معنای اشخاص حقیقی می‌باشند که در نتیجه ارتکاب هر جرمی که در صلاحیت دیوان قرار دارد، دچار آسیب شده‌اند. ب) قربانیان ممکن است، شامل سازمان‌ها یا نهادهایی شوند که اموالشان اختصاص به مذهب، آموزش، هنر یا علم یا اهداف خیریه یافته و به آثار تاریخی، بیمارستان‌ها، و دیگران اماکن و اشیاء آن‌هایی که برای اهداف بشردوستانه می‌باشد، آسیب مستقیم وارد شده است. بزه‌دیده در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری چنین تعریف می‌شود: بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل

ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند شاکی و هرگاه جبران ضرر و زیان را مطالبه کند مدعی خصوصی نامیده می‌شود (لعل‌علیزاده، ۱۳۹۵: ۹۸). بزه‌دیده عنصری است که حقوق او با ارتکاب جرم مورد تجاوز قرار گرفته و همواره یکی از عناصر مهم نظام حقوقی بوده که در ادوار تاریخ و قانون‌های مختلف همواره با شدت و ضعف به حقوق آن توجه می‌شود در واقع در اوایل به حقوق مادی آن توجه می‌شود و سعی می‌کردند به جبران خسارت‌های مادی ناشی از ارتکاب جرم عدالت کیفری را برای او برقرار کنند و بعدها علاوه بر حقوق مادی به حقوق بر حق معنوی او نیز توجه شد حقوقی که شاید بتوان بدون تردید گفت خسارت‌هایی شدیدتر از حقوق مادی به بزه‌دیده وارد می‌کند. بزه‌دیدگی نیز فرایندی است که فرد به‌واسطه یک رویداد، فرد بزه‌دیده را دچار آسیب‌های بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی و آسیب‌های اساسی به حقوق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... می‌کند. با اینکه وظیفه نهاد عدالت کیفری، جبران خسارت ناشی از جرائم تعیین شده در قانون، مجازات بزهکار طبق آن و احقاق عدالت است، مشاهده می‌شود که افراد دخیل در فرایند کیفری، بزه دیدگی را به‌واسطه عملکرد نهاد عدالت کیفری تجربه می‌کنند (بولک، ۱۳۹۸: ۴۲).

۲-۳. آسیب‌های ناشی از جنگ بر زنان بزه‌دیده

با وجود آنکه در جنگ‌ها زنان نسبت به مردان کمتر نقش مستقیم ایفا می‌کنند، اما بیشتر قربانیان کشتار و سوء استفاده آن‌ها هستند. عمده‌ترین تأثیراتی که جنگ بر قشر زنان وارد می‌کند عبارت‌اند از:

الف. سوء استفاده جنسیتی: این مورد از مهم‌ترین تأثیرات منفی بر زنان است. براساس تحقیقاتی که فعالان حقوق بشر داشته‌اند، زنان دلیل قربانی شدن خود در حملات به روستاها را نقش خانگی‌شان می‌دانند. زیرا آنان به آسانی در خانه‌هایشان از طرف نیروهای مسلح و شبه‌نظامی شناسایی و مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. ممکن است هنگامی که زن برای یافتن غذا یا کار اردوگاه را ترک می‌کند مورد تجاوز نیروهای امنیتی قرار بگیرد. تجربیات برخی از زنان که در چنین شرایطی قرار گرفته بودند به سازمان عفو بین‌الملل این گونه گزارش کرده‌اند: با وجود آنکه می‌دانستیم با این عمل رو به رو می‌شویم، ولی چاره‌ای نداشتیم زیرا کودکان ما گرسنه بودند.

ب. تأثیرات اقتصادی: در درگیری‌های مسلحانه، شرایط اقتصادی خانواده‌ها با بحران‌های مضاعف روبرو می‌شود، زیرا به دلیل عدم حضور مرد در خانواده، زنان مجبور هستند مسئولیت بیشتری جهت امرار معاش در داخل و خارج از منزل بر عهده بگیرند. ج. آوارگی و پناهندگی: در این وضعیت آسیب‌های بسیاری به لحاظ بهداشتی و سلامتی به زنان وارد می‌شود. به‌خصوص برای زنانی که مراحل بارداری و زایمان خود را بدون مراقبت‌های بهداشتی طی می‌کنند. مطابق برآورد کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، ۷۰ تا ۸۰ درصد پناهندگان و آوارگان داخلی را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند و به‌رغم اینکه اغلب آن‌ها مستقیماً در جنگ شرکت ندارند، اما شرایط سخت و نامناسبی به آن‌ها وارد می‌شود (کالامارد، ۱۳۹۸: ۳۹). موارد فوق جز برجسته‌ترین آسیب‌ها هستند، اما بسیاری از تأثیرات منفی دیگر از جمله؛ آسیب‌های روحی و روانی جبران‌ناپذیر دامن‌گیر قشر زنان می‌شود که بر رشد و تربیت کودکان تأثیر مستقیمی می‌گذارد و عواقب خود را پس از جنگ نیز برای مهر و موم‌ها به جا می‌گذارد. اگرچه کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های آن، مقررات محدودی نسبت به زنان در امور سوءاستفاده‌های جنسی و یا خدمات بهداشتی و از این قبیل دارند، اما نسبت به معضلاتی که در جنگ‌ها گریبان‌گیر زنان در جمعیت غیرنظامی می‌شود توجه کافی و واقعی منظور نشده است و در معدود مواردی که مورد توجه قرار گرفته، ضمانت اجرای قوی و مناسبی برای مقررات حمایتی از زنان وجود ندارد.

۴. حمایت‌های بین‌المللی از زنان بزه‌دیده در جنگ

در یک ستیز مسلحانه بین‌المللی زنان جزو افرادی هستند که به‌وسیله کنوانسیون چهارم ژنو که مربوط به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ است، مورد حمایت قرار می‌گیرند. تحت این شرایط آنان از تمام تمهیداتی که اصول اساسی رفتار انسانی از جمله احترام به زندگی و حیات و سلامت اخلاقی و فیزیکی، به‌ویژه ممنوع کردن فشار و اجبار، تنبیه فیزیکی، مجازات جمعی، انتقام به تاراج بردن و گروگان گرفتن را بیان می‌کند، بهره‌مند می‌شوند. به‌علاوه در هنگام تخلفات انجام شده در ارتباط با زنان بزه‌دیده، حق دادرسی در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف را که به قوانین و اصولی کلی فرآیند قضایی احترام می‌گذارند، دارد (ممتاز، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

به علاوه این حقوق شامل سایر افرادی نیز می‌شود که مورد نقض حقوق در جنگ قرار می‌گیرند. در حمایت‌هایی که نسبت به زنان در کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن وجود دارد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

در حمایت‌هایی که اختصاص به زنان دارد، واژه زنان در مواردی از کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی که از اسناد مهم حقوق بشردوستانه هستند، قید شده و حقوقی را صرفاً برای جنس زن در گرفته است. لازم به ذکر است در هر چهار کنوانسیون ژنو و دو پروتکل الحاقی، تنها یک ماده در پروتکل اول (ماده ۷۶) تحت عنوان حمایت از زنان وجود دارد که به‌طور کامل، از صدر تا ذیل به زنان اختصاص دارد. دیگر موادی دیگر که واژه زن در آن‌ها استفاده شده است در لابه‌لای مفاد آن به مقرراتی در این خصوص اشاره کرده‌اند (مهرپور، ۱۳۹۷: ۵۲).

ماده ۷۶ در پروتکل اول که صرفاً درباره حمایت از زنان است، ۳ بند دارد. بند ۱ این ماده، مصونیت زنان غیرنظامی از آزاد و بی‌حرمتی را در مقررات حقوق بشردوستانه بیان می‌کند. این بند زنان را بدون هر پسوند یا پیشوندی مورد حمایت قرار داده و آورده است: زنان باید مورد احترام خاص قرار گیرند و به‌ویژه در برابر تجاوز، فحش‌های اجباری و اشکال دیگر حمله غیرمحترمانه حمایت خواهند شد». در دو بند دیگر این ماده زن به‌واسطه باردار بودن یا مادر بودن مورد توجه قرار گرفته است (باقی، ۱۳۹۷: ۳۷).

در اسناد اصلی حقوق بشردوستانه لفظ زنان بیشتر مورد زنان بازداشتی به کار رفته است. مواد ۷۶، ۸۵، ۹۷ و ۱۲۴ کنوانسیون چهارم ژنو مصوب ۱۹۴۹، ماده ۷۵ پروتکل اول و بند ۲ ماده ۵ پروتکل دوم، به تفکیک زنان بازداشتی از مردان اشاره کرده‌اند، یعنی غالباً آنجا هم که در اسناد به‌طور خاص بیشترین توجه به زنان شده است، تنها در مورد زنان بازداشت شده و زندانی و آن هم فقط در مورد جداسازی آنان از مردان است.

کنوانسیون چهارم که مربوط به حمایت از غیرنظامیان است و انتظار می‌رود نسبت به زنان به‌عنوان حداقل نیمی از جمعیت غیرنظامی توجه ویژه‌تر مزبور دارد غیر از موضوع تفکیک زنان بازداشت شده، در بخشی از یک ماده، واژه «زنان» را به کار برده است و آن ماده ۲۷ است که اشاره می‌کند: زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه تخطی به شرافت از جمله: مقاربت به عنف، اجبار به فحشا و هرگونه تجاوز به عنف حمایت

خواهند شد (کالامارد، ۱۳۹۸: ۴۰).

در کنوانسیون‌های اول، دوم و سوم ژنو در مواردی به حمایت‌های خاص از زنان پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال در کنوانسیون اول ژنو راجع به بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران نیروهای مسلح در خشکی و کنوانسیون دوم مربوط به مجروحین، بیماران و غریقان هنگام جنگ در دریا، در یک جمله از ماده ۱۲ به زنان به‌طور خاص اشاره شده است که بیان می‌دارد: با زنان بیمار و مجروح با کلیه احترامات خاصی که لازمه جنس آن‌ها از رفتار خواهد شد. کنوانسیون سوم ژنو مصوب ۱۹۲۹، راجع به حمایت از اسرای جنگی نیز در ماده ۱۴ این جمله را ذکر کرده و می‌افزاید: با اسیران زن باید با کلیه احتراماتی که لازمه جنس آن است، رفتار شود و باید از هر حقوقی که به مردان اعطا می‌شود، برخوردار شوند. ماده ۸۸ کنوانسیون سوم ژنو در فصل مربوط به تنبیهات جزایی و انتظامی تأکید می‌کند: اسیران جنگی زن نباید به محکومیتی شدیدتر از محکومیت زنان وابسته به نیروهای دولت بازداشت‌کننده و نیز نباید در هیچ حالی از محکومیت شدیدتر از محکومیت مردان عضو نیروهای جنگی دولت بازداشت‌کننده که مرتکب همان جرم شده‌اند، محکوم شوند یا در موقع اجرای شدیدتر مجازات می‌شود (مانگ کو^۱ و یولیارتینی^۲، ۲۰۲۱: ۴).

در مورد عدم تبعیض میان زنان و مردان در مقررات کنوانسیون‌های ژنو مواردی وجود دارد که با عبارت عدم تمایز ناشی از «جنس» بر ضرورت عدم تبعیض تأکید کرده‌اند، از جمله ماده ۱۲ کنوانسیون اول و دوم و ماده ۳ مشترک میان کنوانسیون‌های چهارگانه. در هر حال توجه به جنسیت در مواد دیگری از اسناد اصلی حقوق بشردوستانه نیز وجود دارد، مانند ماده ۴۹ کنوانسیون سوم که بیان می‌دارد: دولت بازداشت‌کننده می‌تواند اسیران جنگی سالم را با رعایت سن، جنس، درجه و استعداد جسمانی آن‌ها به‌عنوان کارگر بگمارد. البته به کار بردن واژه «می‌تواند» به جای باید در اینجا قابل تأمل به نظر می‌رسد. بدیهی است حمایت‌هایی که به نقش مادری زنان تعلق دارد با لفاظی چون زنان باردار، زنان تازه‌زاده، زنان شیرده، زنان دارای اطفال کوچک یا کمتر از هفت سال یا مادران دارای اطفال وابسته در مقررات حقوق بشردوستانه به کار رفته است.

1. Mangku
2. Yuliantini

اگر چه این عبارات بار حمایتی دارد، قید واژه «زن» حمایت از او را تداعی می‌کند، اما به‌واقع در آن‌ها حمایت از کودکان نهفته است. به‌طوری که از مادر باید محافظت شود تا کودک در بطن او آسیب نبیند، از مادر باید حمایت به عمل آید تا کودک او که در سنین وابستگی و نیازمندی به مادر است در نبود و آسیب به مادر متأثر از ناملایمات نشود. در ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم و ماده ۶۹ و ۷۰ پروتکل اول، به‌طور صریح از رفتار ترجیحی و حمایت خاص از این دسته زنان یاد شده است. ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم، ضمن تشریح آزادی عبور محصولات دارویی، بهداشتی، خوراکی و ... تصریح می‌کند: به هرگونه محصولات خواربار ضروری و البسه و مواد مقوی مخصوص اطفال کمتر از ۱۵ سال و زنان باردار یا تازه‌زا آزادی عبور داده خواهد شد. بند ۱ ماده ۷۱ پروتکل اول، نیز مضمونی مشابه ماده ۲۳ دارد که بیان می‌کند: در توزیع محموله‌های امدادی، اشخاصی مانند خردسالان، مادران باردار، زنان در حال زایمان و مادران شیرده که به موجب کنوانسیون چهارم و یا این پروتکل از رفتار ترجیحی و حمایت خاص برخوردار هستند، در اولویت قرار خواهند گرفت (آرنولد^۱ و کوینیوت^۲، ۲۰۲۰: ۸۱).

به‌علاوه ماده ۶۹ پروتکل دوم، از عدم تبعیض ناروا در رساندن مواد غذایی، وسایل بهداشتی و لوازم ضروری سخن گفته شده است. ماده ۱۸ پروتکل دوم، مربوط به مخاصمات مسلحانه داخلی هم اگر چه تصریحی به رفتار ترجیحی نسبت به زنان باردار و شیرده در اعطای امکانات غذایی و پزشکی ندارد، اما به عدم تبعیض ناروا و بی‌طرفانه در دریافت کمک‌های بشردوستانه و امدادی اشاره می‌کند. ماده ۱۴ کنوانسیون چهارم هم نسبت به زنان به‌عنوان مادر، امتیاز قائل شده و به ایجاد بهداری برای پناه دادن به زنان باردار، شیرده و دارای اطفال کم سن پرداخته است. این ماده بیان می‌کند: دولت‌های متعاقد در زمان صلح و دولت‌های متخاصم پس از شروع جنگ می‌توانند در خاک خود و در صورت لزوم در اراضی اشغالی نواحی، نقاط بهداری و امنیت ایجاد کنند و تشکیلات آن را طوری فراهم نمایند که زخمیان، بیماران، معلولین، پیران، اطفال کمتر از ۱۵ سال، زنان باردار و مادران اطفال کمتر از هفت سال را از اثرات جنگ پناه دهند (باقی، ۱۳۹۷: ۳۹).

1. Arnold
2. Quenivet

به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حمایت‌ها از زنان باردار و دارای طفل کوچک، بند ۳ ماده ۷۶، پروتکل اول و ماده ۶ پروتکل دوم با عنوان تحقیقات کیفری را می‌توان ذکر کرد که مجازات اعدام را نسبت به زنان باردار و مادران دارای اطفال کوچک ممنوع می‌شمارد. در کل واژه زن با پیشوندهای مانند؛ اوصاف بارداری، شیردهی و دارای طفل کوچک، کنوانسیون‌های چهارم ژنو مربوط به حمایت از غیرنظامیان در جنگ و دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه، حدود ۱۸ بار ذکر شده است که عبارت‌اند از: ماده ۱۴-۱۶-۱۷-۱۸-۲۱-۲۲-۲۳ و بند ۵ ماده ۳۸، و مواد ۵۰-۸۹-۹۱-۹۸-۱۲۷ و ۱۳۲ در کنوانسیون چهارم و در بند ۱ ماده ۸ و بند ۲ و ۳ ماده ۷۶ پروتکل اول و نیز در بند ۴ ماده ۶ پروتکل دوم ژنو.

برخی از اقدامات مهم و حمایت‌های خاص بین‌المللی (به ویژه در مخاصمات مسلحانه) که در ارتباط با زنان وجود دارد عبارت‌اند از:

- اصل کرامت و لزوم رفتار انسانی با دشمن هنگام جنگ: کنوانسیون دوم ژنو (مصوب ۱۹۰۶)، ماده ۴۷؛ کنوانسیون چهارم، ماده ۲۳؛ پروتکل اول، مواد ۲-۳۸-۷۵، پروتکل دوم، مواد ۴-۷-۱۵؛

- اصل تفکیک غیرنظامیان از نظامیان: کنوانسیون چهارم، پروتکل اول، مواد ۴۸-۵۱-۱۵؛

- ممنوعیت حمله به غیرنظامیان در درگیری‌های داخلی پروتکل الحاقی دوم، ماده ۱۳؛
- تاکید بر احترام انسانی و ویژگی غیرقابل انتقال حقوق بنیادی او: کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۲۷؛

- اذیت جسمی، شکنجه، مثله کردن، آزمایش‌های پزشکی یا علمی که از نظر درمانی قابل توجیه نیست (عدم وارد کردن فشار جسمی و روحی برای کسب اطلاعات که این مورد شامل زنان نیز می‌شود): کنوانسیون چهارم، ماده ۳۱؛

- ممنوعیت مجازات‌های دسته جمعی، اقدامات تلافی‌جویانه علیه افراد و اموال غیرنظامی و گروگان‌گیری: کنوانسیون چهارم، ماده ۳۴؛

- تاکید بر عدم آسیب‌زدن به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و تخفیف، اعدام بدون حکم، عدم تبعیض در بهره‌مندی از رفتار انسانی: ماده ۳ مشترک کنوانسیون چهارگانه ژنو؛

- حمایت از زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه لطمه شرافت‌شان و به ویژه در برابر تجاوز اجبار به فحشا و هرگونه هتک حرمت: کنوانسیون چهارم، ماده ۲۷؛
- ارائه فهرستی از اعمالی که انجام آن به عنوان تجاوز شناخته می‌شوند، مانند آزار جنسی، وارد ساختن آسیب‌ها و صدمات جدی به جسم یا سلامت شخصی: کنوانسیون چهارم، ماده ۱۴۷؛
- زنان در صورت محرومیت از آزادی باید در اماکن جدا از مردان نگهداری شوند: پروتکل اول، ماده ۷۵؛ پروتکل دوم، ماده ۵، بند ۲۶؛
- خودداری طرفین متخاصم از صدور حکم و اعمال مجازات مرگ نسبت به زنان به علت ارتکاب جرائم مربوط به مخاصمه مسلحانه: پروتکل دوم، ماده ۶، بند ۴؛
- ممنوعیت تنبیه جمعی: کنوانسیون چهارم، ماده ۳۳؛
- حمایت از زخمی‌ها، بیماران، معلولان و زنان باردار: کنوانسیون چهارم، ماده ۱۶؛
- توجه و حمایت ویژه از بیمارستان‌ها و زایشگاه‌ها: کنوانسیون چهارم، مواد ۱۷ تا ۲۰؛ البته باید تاکید کرد که شکل‌گیری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و درج جرایم ارتكابی مخاصمات در گستره جرایم جنگی در تدوین و توسعه حقوق مربوط به این مخاصمات تحولی بزرگ بوده است. ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد حمایت از زنان نقش پررنگ‌تری دارد. به طوری که این ماده تجاوز، برده کردن جنسی، فحشای اجباری، حامله‌سازی و عقیم کردن اجباری و هر نوع خشونت جنسی دیگر را در این مقیاس به عنوان جنایت علیه بشریت توصیف کرده است. در میان اسناد بین‌المللی ارائه شده برای ارتقاء وضعیت زنان، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مهمترین سندی است که اساس تفکرات سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد. این کنوانسیون حاصل سی سال تلاش کمیسیون مقام زن است که در سال ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، و از سال ۱۹۸۱ لازم الاجرا گردید. کنوانسیون مزبور در حال حاضر ۱۸۹ عضو دارد و بعد از کنوانسیون حقوق کودک بیشترین میزان الحاق دولت‌ها را به یک معاهده بین‌المللی حقوق بشر به خود اختصاص داده است. از دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با زنان را می‌توان به صورت خلاصه به شرح ذیل نام برد:
- کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲)؛

- کنوانسیون بهبود حمایت خارج از کشور (۱۹۵۶)؛
- کنوانسیون زنان ازدواج کرده (۱۹۵۷)؛
- کنوانسیون رضایت در ازدواج (۱۹۶۲)؛
- کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)

۵. فعالیت سازمان ملل در حوزه حمایت از زنان بزه‌دیده

رویکرد این سازمان نسبت به سهم زنان در وظایف مربوط به مقوله صلح و امنیت بسیار حائز اهمیت است که از بدو تأسیس تاکنون اهمیت ویژه‌ای به نقش زنان و نگرش‌های مربوط به جنسیت در برنامه‌ریزی‌ها و عملیات حفظ صلح و امنیت قائل شده است. به‌طور ویژه تأسیس ارگانی با عنوان کمیسیون مقام زن در سال ۱۹۴۶ نقطه عطفی در مسیر ارتقای برابری توسعه و صلح به شمار می‌آید. چنانچه این کمیسیون اعلامیه مربوط به از بین بردن خشونت علیه زنان را در سال ۱۹۹۳ تنظیم نمود که به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۲۵۶). همچنین شورای امنیت سازمان ملل پذیرفته است که عدم حضور زنان پس از فرآیند صلح مغایر با حقوق آن‌ها است و حضور زنان و چشم‌انداز جنسیتی در سطوح تصمیم‌گیری می‌تواند به تقویت صلح و امنیت پایدار بیانجامد. این سند بین‌المللی در خصوص حمایت از زنان بزه‌دیده، صلح و امنیت در تاریخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰، در چارچوب قطعنامه ۱۳۲۵ به اتفاق آرا تصویب شد. قطعنامه مذکور وضعیت زنان بزه دیده را در منازعات مسلحانه را مشخص کرده و خواهان مشارکت آن‌ها در تمام سطوح تصمیم‌گیری جهت حل تعارضات و ایجاد صلح و امنیت پایدار است. از زمانی که این هدف در دستور کار قطعنامه ۱۳۲۵ قرار گرفت، چهار قطعنامه دیگر شامل قطعنامه‌های ۱۸۲۰-۱۸۸۸-۱۸۸۹ و ۱۹۶۰ در حمایت از آن به تصویب رسید که در مجموع این پنج قطعنامه بر سه هدف اصلی متمرکز است که شامل: الف. گسترش مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها، ب. خشونت جنسی و معافیت از مجازات، ج. فراهم کردن نظامی پاسخگو. صدور این قطعنامه‌ها چهارچوب و دستورکار قدرتمندی برای تغییر و تحول در وضعیت زندگی زنان کشورهای درگیر منازعات و مخاصمات ارائه می‌کند. همچنین قطعنامه‌های مذکور پس از بررسی برنامه عمل پکن در سال ۲۰۰۵، موضوع خشونت

علیه زنان را در اولویت مسائل جهانی، منطقه‌ای و ملی قرار گرفته است. علاوه بر آن فعالیت کمپین اتحاد برای پایان خشونت علیه زنان که در سال ۲۰۰۸ راه اندازی شد و یک پایگاه اطلاعاتی خشونت علیه زنان برای گردآوری اطلاعات فعالیت‌های انجام شده توسط کشورهای عضو راه اندازی گردید که از نوامبر ۲۰۰۹ تاکنون بیش از ۸۰ کشور داده‌ها و اطلاعات خود را در این پایگاه قرار داده‌اند (برونل^۱، ۲۰۱۷: ۱۷-۱۰).

با وجود تمام اقدامات انجام شده این شکاف‌های عمیقی در موضوعات بحرانی در سطح محلی و بین‌المللی باقی مانده است. به باور سازمان ملل، مشخص کردن اینکه چه تعداد تجاوز در جریان برخوردهای مسلحانه پیش آمده است بسیار دشوار می‌باشد. زیرا بزه‌کاران سکوت و انکار کرده و بزه دیدگان و قربانیان نیز اکثراً شهادت بیان آشکار آن را ندارد. به همین دلیل است که دست یافتن به اعداد و ارقام واقعی در این خصوص امری مشکل است. به‌عنوان نمونه در خلال سال‌های دهه ۹۰ حوادث جنگی شرایط بسیار ناگوار و خشونت‌باری به زنان تحمیل شد که می‌توان به تجاوز دسته جمعی، صدمه زدن و تحقیر جنسی در جریان نسل‌زدایی سال ۱۹۹۴ در رواندا اشاره کرد. قتل، شکنجه، تجاوز و به‌کارگیری دیگر اشکال آزار و اذیت‌های جنسی در ابعاد وسیع از مصادیق بارز بزه دیدگی است که بیشتر موارد زنان قربانیان اصلی آن‌ها هستند (زنان سازمان ملل، ۲۰۱۸).

سازمان ملل برای توانمندسازی زنان و نهادینه کردن برابری جنسیتی و به منظور استقرار و استمرار امنیت و صلح در چارچوب حمایت از زنان بزه دیده فعالیت‌های خود را بر روی اهدافی خاص متمرکز کرده است که عبارت‌اند از: صلح سازی با رویکرد پیشگیرانه، برقراری امنیت و عدالت در روند آشتی ملی و نیل به عدالت فراگیر، ممانعت و مقابله با اقدامات خشونت‌بار جنسی و جنسیتی در درگیری‌ها، اقدامات بشردوستانه پس از خاتمه درگیری‌ها. آنچه مهم است پیشرفت‌های به دست آمده در قلمرو علمی و فنی در قرن حاضر به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به تدریج موجب تحول جامعه جهانی، ارزش‌ها و امیدهای انسانی شده است که در بطن آن احقاق حقوق زنان محور اصلی است. ارزش‌های بشری استقرار یافته در کنار ظهور ارزش‌های جدید مشترک بین‌المللی که به دلیل تحولات جامعه جهانی رخ داده است سبب شده تا سرنوشت همه

1. Brunell

انسان‌ها در جوامع مختلف به هم گره خورده باشند.

۶. جایگاه زنان در جنگ و صلح

زنان به دلیل مسائل زیست‌شناختی و بار عاطفی می‌توانند از وقوع جنگ در جهان جلوگیری کنند. بنابراین می‌بایست وظایفی در زمینه استقرار و حفظ صلح به آن‌ها محول شود. اندیشمندان دیدگاه زیست‌شناختی معتقدند که ریشه صلح‌طلبی زنان و آمادگی بیشتر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یا تأثیرگذاری بر این تصمیمات در تفاوت‌های زیست‌شناختی میان زنان و مردان ریشه دارد. از آنجا که زنان توانایی به دنیا آوردن و بزرگ کردن کودکان را دارند، به حفظ حیات انسانی و پرهیز از هزینه‌های انسانی تمایل دارند و صلح‌طلب هستند. این اصل قدیمی که بیان می‌کند: مردان جنگ‌طلب هستند، پس باید شهروند و حاکم باشند کاملاً رد نمی‌شود، بلکه دگرگون می‌شود تا از آن برای استدلال حضور زنان در سیاست خارجی استفاده شود. در خصوص حضور زنان در جنبش‌های شایسته صلح‌طلبانه استدلال‌های متفاوتی وجود دارد. تحقیقات نشان داده است که شکاف عمیقی میان دیدگاه صلح‌طلبانه زنان و مردان وجود ندارد، اما زنان صلح‌طلب‌تر هستند. حداکثر تفاوت مردان و زنان در این دیدگاه بررسی می‌شود که بر اساس آن زنان موجوداتی عاطفی هستند و در نتیجه به اخلاق مراقبت و اخلاق مسئولیت توجه می‌کنند، ولی مردان به اخلاق عدالت یا اخلاق مبتنی بر حقوق تمایل دارند. برای زنان حفظ حیات، یک اصل است و صلح‌طلبی آن‌ها نیز از همین رویکرد نشأت می‌گیرد و آن دسته از فضائل مدنی که با فعالیت‌ها و ارزش‌های زنان پیوند دارد، به پیشبرد صلح کمک کرده و در مقابل جنگ که از نمودهای پرخاشگری مردان تلقی می‌شود، ممانعت می‌شود (صبوری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۲). در این باره فوکویاما^۱ در مقاله زنان و تحول سیاست‌های جهانی، دیدگاهی در خصوص صلح‌طلبی زنان ارائه می‌کند و معتقد است خشونت در انسان برخاسته از مدرنیته اوست، زیرا انسان‌ها در ذات خود آرام و صلح‌جو هستند و خشونت و مردسالاری پدیده‌هایی هستند که بعدها به وجود آمده‌اند. بنابراین همین خشونت در مردان است که چهره بین‌المللی را با جنگ و خونریزی قرین ساخته است. در حالی

1. Fukuyama

که یک جهان زن‌سالار واقعی در مقایسه با جهانی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم (یعنی جهان مردسالار)، کمتر مستعد مناقشه، صلح‌آمیز و مبتنی بر همکاری است. نتیجه آن که به نظر فوکویاما جهانی که توسط زنان اداره شود از قوانین متفاوتی تبعیت می‌کند و آن جهانی است که همه جوامع فرا صنعتی و یا غربی به سوی آن در حرکت هستند. به تدریج که زنان در این کشورها قدرت را به دست می‌گیرند رویکردهای سیاسی و اجتماعی کمتر تجاوزگر، ماجراجو رقابت‌طلب و خشن می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۴۲۷). در مقابل می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در بعضی کشورها، زنان بسیاری در نهادهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی (به عنوان سرباز، ماموران امنیتی، جاسوس، خبرچین و حتی شکنجه‌گر و ...) مشغول به فعالیت هستند که در راستای منافع نظام‌های سیاسی عمل می‌کند. این گروه از زنان نه تنها نقشی در کاهش میزان بزه‌دیدگی سایر زنان ندارند، بلکه دیدگاه‌های صلح‌طلبانه در مورد آن‌ها را نیز با چالش رو به رو می‌کنند.

برآمد

در دوران جنگ زنان اقلیت مبارزان و عاملان جنگ را تشکیل می‌دهند، اما به‌طور فزاینده بزرگ‌ترین آسیب‌ها به‌عنوان افراد غیرنظامی متوجه آن‌ها است. به عبارتی در اغلب جنگ‌ها بیشترین درصد تلفات از غیرنظامیان است و بسیاری از این غیرنظامیان را زنان تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی زنان نخستین گروهی هستند که با فروپاشی زیر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که نتیجه و پیامد جنگ و نظامی‌گری دولت‌ها است، زبان می‌بینند. زنان در کشورهای جنگ‌زده به اشکال خاصی با انواع خشونت‌ها و بزه‌دیدگی‌ها روبرو هستند که گاهاً به‌صورت نظام‌مند به منظور رسیدن به اهداف نظامی یا سیاسی انجام می‌شود. خشونت علیه زنان در کنار شرایط تبعیض‌آمیز و قوانین نابرابر می‌تواند مانع دسترسی زنان به خدمات آموزشی، استقلال مالی، شرکت در سطوح بالای تصمیم‌گیری و استقرار صلح شود که این‌گونه خشونت علیه زنان علاوه بر این که تهدیدی اساسی علیه صلح پایدار در جهان است می‌تواند میزان بزه‌دیدگی بر زنان را دوچندان نماید.

توجه جدی به مسائل و موضوعات زنان که بخش اعظم قربانیان در حین درگیری‌ها و منازعات را شکل می‌دهند و همچنین کاستن از آسیب‌ها و کمک به باز توانایی زنان در مرحله پس از آن مسائل مهم و کلیدی نهادهای مختلف داخلی و بین‌المللی است که نیازمند حضور زنان در عرصه‌های مختلف تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و نیز وضع قوانین برابر محور است. بر این اساس توجه به حل معضلات و مسائل زنان بزه دیده در مخاصمات در عرصه داخلی و بین‌المللی کانون اصلی اندیشه‌های زن‌محور در دنیای کنونی است. از آنجایی که به‌طور سنتی حضور کمرنگ زنان در نظام‌های میانجیگری و مذاکرات رسمی دولت‌ها همواره مانعی جدی برای ایفای نقش زنان در عرصه‌های مختلف است و به نظر می‌رسد زنان تا رسیدن به چنین جایگاهی، همچنان باید به تلاش‌های خود ادامه دهند تا چشم‌اندازهای روشنی در بهبود جایگاه‌شان به دست بیاورد. به‌علاوه بی‌توجهی به زنان در فرایندهای برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری‌ها برای بازگشت به وضعیت ثبات و آسیب‌زدایی این‌قشر از جامعه از جمله مواردی است که نهادهای مختلف ملی و بین‌المللی در حوزه برقراری امنیت و عدالت اجتماعی درگیر کرده است. وضعیت پیچیده در برخی کشورها نیز تحقق

اهداف مقابله با اقدامات خشونت‌بار جسمی و روحی مانند: تجاوز، بردگی جنسی و قاچاق انسان و ... را که پیامد وقوع جنگ‌ها می‌باشد و ارتباط چندسویه با درگیری‌های مسلحانه دارند، عملاً هرگونه کمکی را عقیم و ناکامی گذاشته است.

علاوه بر این شرایط اجتناب‌ناپذیر زنان در تحمل وضعیت ناگوار و نامناسب در درگیری‌ها و منازعات به‌عنوان سرپرست خانوار در غیاب مردانی که در مرکز درگیری‌ها و منازعات هستند می‌تواند وضعیت ناهنجار و نابرابری را در پی داشته و آنان را در مرکز نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد با توجه به اقدامات صورت گرفته هنوز حمایت از زنان بزه‌دیده در جنگ‌ها نیازمند توجه بیشتری بوده که این توجه باید تمام زوایا و شرایط خاص آن‌ها را در بر بگیرد، یعنی باید در منابع حقوق بین‌الملل کیفری، معاهدات و اساسنامه‌های دیوان بین‌المللی کیفری به جبران خسارت پرداخته شود و توجه ویژه به زنان بزه‌دیده از جنگ معطوف شود. دستگاه‌های ذی‌ربط باید به این موضوع به نحو ویژه‌ای بررسی کنند و از سوی دیگر جمعیت‌ها و نهادهای بشردوستانه نیز باید توجه بیشتری به بزه‌دیدگان ناشی از جنگ داشته باشند، چرا که آسیب‌پذیرترین قشر بزه‌دیدگان در حین جنایاتی که در خلال درگیری‌های نظامی و مخاصمات بین‌المللی صورت می‌گیرد، به طور قطع زنان هستند. بر اساس آنچه گفته شد اقداماتی ذیل می‌تواند در قالب یک طرح کلی و پیشنهادی برای حمایت از زنان بزه‌دیده در جنگ ارائه شود:

- اقدامات حمایتی حقوقی: ایجاد یک کنوانسیون مستقل برای حمایت از حقوق زنان در جنگ و جبران خسارت به زنان بزه‌دیده در جنگ‌ها.
- اقدامات حمایتی مالی: تأمین هزینه‌های زندگی و مخارج درمان زنانی که در جنگ‌ها دچار آسیب‌های جسمانی و روانی شده‌اند و همچنین پرداخت ضرر و زیان‌های تحمیل شده به زنان توسط دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی.
- اقدامات حمایتی روحی و روانی: توانمندسازی و بازپروری زنان آسیب‌دیده از طریق اقدامات مشاوره‌ای، آموزش‌های مهارت‌های زندگی، بالا بردن قدرت سازگاری با شرایط جدید و دسترسی به امکانات توان‌بخشی.
- اقدامات حمایتی اجتماعی: فرهنگ‌سازی در خصوص مشکلات زنان بزه‌دیده از طریق رسانه‌های جمعی، ایجاد الگوهای مثبت و تهدید از زنانی که به خاطر این مذهب،

- بیان و ملیت خود قربانی شده‌اند و پرهیز از هر نوع برچسب‌زنی منفی بر بزه‌دیدگان این جنایات، کمک به پذیرش این زنان توسط جوامع از طریق فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی در رسانه‌های گروهی.
- ایجاد جرات و جسارت به زنان بزه دیده تجاوز برای پی‌گیری حقوق خود و معرفی متجاوزان.
- نفی هرگونه به‌کنیزی گرفتن و مالکیت بر زنان به عنوان غنیمت جنگی.

منابع
الف) فارسی
کتب

- باقی، مریم (۱۳۹۷) *زنان در جنگ (حمایت از زنان در مخاصمات مسلحانه در استاد حقوق بشردوستانه و اسلام)*، تهران: نشر سرایی.
- بشیریه حسین (۱۳۹۸) *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- بولک، برنار (۱۳۹۸) *کیفرشناسی*، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجد.
- بیگدلی ضیائی، محمدرضا (۱۳۹۶) *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- بیلیتس، جان؛ ویرتر، جیمز، کوهن، الیوت و گری، کالین (۱۳۹۷) *استراتژی در جهان معاصر: مقدمه‌ای برای مطالعات استراتژیک*، برگردان: کابک خیبری، تهران: ابرار.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۳) *اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران در علوم جنایت*، تهران: سمت.
- حاتمی، محمدرضا و روشن چشم، حامد (۱۳۹۹) *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- حسینی تاش، علی (۱۳۹۷) *بررسی مفهومی پدیده جنگ زمینی آینده*، تهران: ابرار معاصر.
- دردویان، محمد (۱۳۹۸) *جنگ ایران و عراق: موضوعات و مسائل*، تهران: سمت.
- ساگانامی، هیدمی (۱۳۹۵) *شناخت علل جنگ پایه برای مطالعات آینده*، برگردان: مرتضی بحرانی، تهران: دفاع ملی.
- عبده، محمد (۱۳۹۸) *شرح نهج البلاغه*، قاهر: مطبعه الاستقامه
- کالامارد، اگنس (۱۳۹۸) *بررسی حقوق زنان در مناقشات مسلحانه*، ترجمه ریگا سکندر، تهران: انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵) *از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم*،

تهران: شیرازه.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۹) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳) *کتاب جهاد*، تهران: انتشارات صدرا.
- ممتاز، جمشید و امیر حسین رنجبریان (۱۳۹۶) *حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه داخلی*، تهران: میزان.
- مهرپور، حسین (۱۳۹۷) *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: اطلاعات.
- ناظران، امید (۱۳۹۶) *انقلاب ایران و بازتاب‌های آن*، تهران: نگاه دانش.

مقالات

- رحمانی، خالد (۱۳۹۶) «گونه‌شناسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران»، تحقیقات علمی جهان در مدیریت و علوم اجتماعی، سال ۵، دوره ۴، صص ۸۵-۶۱.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۹۴) «جنگ، انواع، انگیزه‌ها و جنگ». فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۴۶، صص ۲۲-۳.
- صبوری، ضیاء‌الدین و وحیدیان، مرضیه (۱۳۹۴) «چالش‌های نهاد زنان ملل متحد در ایجاد صلح پایدار». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال ۱، دوره ۵، صص ۱۹۲-۱۶۵.
- علایی، حسین (۱۳۹۹) «بررسی نقش دولت ایران در مقاطع مختلف دوران دفاع مقدس». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، دوره ۴، صص ۱۵۶-۱۳۳.
- کرباسی، آرزو (۱۳۹۶) «بررسی مفهوم و اشکال خشونت جنسی علیه زنان در مخاصمات مسلحانه». پژوهش‌های حقوقی و قضایی، سال ۶، دوره ۱۱، صص ۱۱۰-۸۳.
- لعل‌علیزاده، محسن (۱۳۹۵) «بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دیوان کیفری بین‌المللی»، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۱۲۶-۹۵.
- معمای، رزا (۱۳۹۷) «خشونت‌های جنسی علیه زنان در تعارضات مسلحانه». فصلنامه حقوق و فقه، سال ۳، دوره ۱، صص ۱۶۱-۱۵۱.

میوه‌یان، میلاد (۱۳۹۷) «نقض مقررات حقوق بشر به واسطه استفاده از سلاح
کشتار جمعی». فصلنامه قانون‌یار، سال ۲، دوره ۵، صص ۲۲۶-۲۱۳.